

تفکرات فلسفی اعلیحضرت و اعتبار آن

«دو گزارش...»

(۸)

امیر فیض - حقوقدان

گزارش اول

انتقاد توأم با گلابه

قبل از ادامه بحث تفکرات فلسفی اعلیحضرت و اعتبار آن یک نا آرامی که از خواندن قطعه ای از اظهارات اعلیحضرت در وجودم شعله ها ساخته است، مولد این تحریر شده است؛ به امید اینکه شاید به نگاه سطحی اعلیحضرت مفتخرومیل ایشان به رفع رجوع از آن متظاهر گردد.

اعلیحضرت در گفتگوی با ناکسی که اساسا سلطنت رضاشاه کبیر را هم نامشروع و غصبی میدانند تا چه رسد به حقانیت تداوم سلطنت > سفره دل بگشودند و قدر خدمتگذاران و حامیان خود را فرو گذاردند و بیجمال و الفت دشمنان بیفزودند و (شکوه و شکایت برسم ناتوانان از هواداران سلطنت به آن ناکس دیکته فرمودند و آن ناکس هم آنرا کتیبه تاریخ ساخت).

روش و راه مورد پسند و اقتدای اعلیحضرت در مذمت سلطنت طلبان بیسابقه نیست و سابقه آنرا میتوان در اظهارات بختیار در مصاحبه با روزنامه واشنگتن تایمز برگردان شده بفارسی در روزنامه ایران تایمز شماره ۷۳۳ مورخ ۱۵ آذرماه سال ۶۴ خواند که گفت:

((رضا قبول کرده است که بیشتر اعضای خانواده او افراد پست و خودخواه بوده اند)).

سنگر شماره ۲۷۸ سال ۶۴ مقاله مفصلی نوشت که بخش کوتاه آن چنین است:

اعتبار شکسته

.....خون باید گریه کرد از این وضع و بی غیرتی های ما، از این زدوبند و بی عرضگی ها و از این سرسری گرفتن و عدم قبول مسئولیتها. یکبار برای همیشه نشان دهید که سلطنت بازیچه و وسیله سوء استفاده نیست در مقابل اینگونه توطئه ها که هر روز با ابعاد وسیعتری در شرف نکوین است ایستادگی کنید.....

خطاب به مردان دیر خانه

بروید در همان روزنامه واشنگتن تایمز در صفحه اول در یک آگهی کاملا شایسته اظهارات بختیار را قویا و شدیداً تکذیب کنید و جریان امر را به روزنامه های ایرانی ابلاغ کنید.....

شما در اجرای این وظیفه بزرگ و فوری وقایع چرا معطلید؟ لنگ پولش هستنید؟ ما میدهیم. دو برابر هم به خودتان میدهیم، کافی نیست دست شمارا هم میبوسیم، کافی نیست متضرعانه پای شما را هم میبوسیم... نگذارید اعتبار و حشمت سلطنت در نزد ایرانی ها و خارجیها به تباهی برود که دارد میروید.....

البته که هیچ واکنشی و تکذیبی نسبت به اقدام و اظهار بختیار نشد و این سوء استفاده در کارنامه سیاسی اعلیحضرت رسوب زشت خود را باقی گذارد.

عاق سلطنت طلبان

سابقه دیگری که در کارنامه اعلیحضرت، همراه با تاسف، قابل ملاحظه است؛ تحقیر سلطنت طلبان بوسیله اعلیحضرت در مصاحبه با علیرضا میبیدی است در فروردین سال ۸۲ که اعلیحضرت به تاسی از سوال حساب شده میبیدی سلطنت طلبان را کلی تحقیر و طرف اتهامات سیاسی قرار دادند (علاقمندان به مورد به سنگرهای دفاع عاق شدگان شماره ۳۷۷+۳۳۲ و بعد آن رجوع فرمایند).

سلطنت طلبان از برداشت و قضاوت اعلیحضرت نسبت بخودشان متاسف نیستند بلکه آنرا با دشمنان سلطنت در میان گذاشتن باعث خجلت و سرافکنندگی سلطنت طلبان است.

هرکرا با گل آشنایی بود گو، برو با جفای خار بساز (سعدی)

دفاع حق

اعلیحضرت بارها از ایرانیان خواسته اند که حرفهایشان را بزنند، اگر انتقادی دارند ساکت نمانند، آیا سلطنت طلبان غیر از بحث نقد و کلام و انتقاد آنهم در راستای دفاع از حقانیت سلطنت کاری انجام داده اند که باعث آزردهی خاطر اعلیحضرت گردیده است؟ آنهم تا این حد که سفره دل پیش بیگانه بگسترند و خفت عالم رابه سر پیروان و طرفداران سلطنت بکوبند و شادی و شغف غیر قابل انتظاری را برای دشمنان سلطنت بیافرینند؟!

اعلیحضرت در مصاحبه با احمد احرار میفرمایند:

بزرگترین وظیفه من تداوم پادشاهی مشروطه و حفظ مشروعیت آن است.

(صفحه ۱۱۷ کتاب خودشان)

سلطنت طلبان و قدری هم سنگر و تحریرات در جهت وظیفه ای که قانون اساسی برای اعلیحضرت تعیین کرده و اعلیحضرت هم بر تمکین آن تاکید گذاشته اند، مینویسند و یا سخن میگویند، آیا این اقدام آنها میتواند مبنایی برای آزردهی خاطر اعلیحضرت باشد؟

اعلیحضرت در سال ۶۲ در راستای حمایت از قانون اساسی تاکیدی محکم و آشکار بر وظیفه ایرانیان گذارده اند و میفرمایند:

وظیفه من و وظیفه هرایرانی است که از قانون اساسی مشروطیت اطاعت کند ولی من بعنوان پادشاه قانونی نقش مهمتری دارم که آن دفاع از این قانون است.

(مشروح درسنگر ۱۹۳)

یعنی کسانی که امروز درسنگردفاع از مشروعیت قانون اساسی قرار گرفته اند در همان سنگری ایستاده اند که اعلیحضرت نقش مهمتری در دفاع از آن سنگر را در تکلیف خود میدانند؛ در این صورت چرا و چگونه ممکن است سربازان یک سنگر دستخوش ملامت و سرکوفت همسنگر خود قرار گیرند آنهم با واسطه دشمنی آخوند زاده تازه واردی که به سلطنت و تداوم آن به شکل باورهای تشیع نگاه میکند.

زمرغ شوم توقع مدار یمن همای طمع مدار که گنجشک فعل باز کند

اعلیحضرت در مقام فرمانده دفاع از قانون اساسی اگر نگرانی و یا کوتاهی از جانب سربازان خود میبینند حق سربازان است که با افتخار از تذکرات فرمانده خود استقبال کنند نه آنکه وقتی از آزدگی خاطر فرمانده خود مطلع شوند که درد دل ایشان فراگیر رسانه ای شده است آنهم از سوی یک مخالف با اساس سلطنت پهلوی.

اعلیحضرت در سال ۶۳ خطاب به مردم ایران میفرمایند:

عقیده من این است که این نهاد را باید حفظ کرد ملت ما بیش از ۲۵۰۰ سال تاریخ مدون شاهنشاهی دارد نمیشود آنرا نادیده گرفت.

(مشروح درسنگر شماره ۳۲۱)

سلطنت طلبان در راستای عقیده اعلیحضرت یکسره در جهت حفظ نهاد سلطنت کوشیده اند؛ نمیتوان از یکسو تکلیف حفاظت از نهاد سلطنت را بر مردم بصورت حکم وارد ساخت و از سویی بدست و وسیله دشمن، خفت و سرکوفت بر سر همان سربازانی که درسنگردفاع از سلطنت قرار گرفته اند کوبید این را عدالت و انسانیت پذیرا نیست. اینجاست که انسان بی اختیار این بیت را در دل خود زمزمه میکند:

شان و لطف سخنت نیست دوی دردی عالم و عامی و عارف همه سرگرداند

گزارش دوم آموزش های غلط فرهودی

باز، این تحریر اجازه میخواد که قبل از ادامه نقد <تفکرات سیاسی اعلیحضرت و اعتبار آن> به آموزشهای غلط و ناروای آقای بیژن فرهودی در مصاحبه با اعلیحضرت بپردازد.^۱

آقای فرهودی در ابتدای مصاحبه گفت:

من رضاپهلوی را شاهزاده خطاب میکنم؛ چون فرزند شاه بوده است؛ و چه به سلطنت برسند یا نرسند، شاهزاده هستند و همانطور که روسای جمهور آمریکا هم بعد از مدت ریاست پرزیدنت نامیده میشوند. عنوان رضاپهلوی هم تازنده هستند شاهزاده است (۱) و بعد هم اضافه کردند که اطلاق این عنوان به ایشان نباید به حساب مواضع ایشان و یا شبکه بیان و یا من بیژن فرهودی گرفته شود (۲)

(۱) آموزش غلط

آقای فرهودی در مقدمه همین مصاحبه اعلام داشت که:

۱ - بیژن فرهودی با هواداری از فلسفه و خط مشی کیهان لندن، سپس از روش علیرضا نوریزاده و سپس قرار گرفتن در مسیر آقازاده آیت الله زم، یک وابسته به بیگانه ها به حساب میآید. این آموزش ها به سفارش همان اربابان برای تلویزیون بیان صورت گرفته است که خرجش را بیگانه ها به گفته ای وابسته به اسراییل میپردازد. ح-ک

انقلاب اسلامی سال ۵۶ به حیات سیاسی رژیم سابق پایان داد.

مفهوم چنین اعتقادی این است که کلیه قوانین و مقررات و حتی رسم و رسوم رژیم برحق سلطنت مشروطه و به قول آقای فرهودی (رژیم سابق) به اعتبار و قوت قانونی خود تا زمان فراندم سال ۵۸ باقی است و در عبارت جامع تر بعد از استقرار رژیم غاصب جمهوری اسلامی نیز قوانین دوران قبل از شورش ۵۷ مادام که بوسیله قانون دیگری نسخ نشده واجد اعتبار خواهد بود.

گمان ندارم که آقای فرهودی با آنچه عرض شد مخالفتی داشته باشند.

بنابرا قاعده حقوقی که عرض شد، عنوان قانونی رضا پهلوی برای کسانی امثال آقای فرهودی که قائل به مشروعیت شورش ۵۷ و جمهوری اسلامی میباشند و الاحضرت شاهپور رضا پهلوی ولیعهد سابق است.

زیرا عنوانی که در دوران حاکمیت قانون اساسی مشروطه و رژیم پادشاهی مشروطه ایران برای ایشان وضع شده بود و الاحضرت شاهپور بوده نه شاهزاده و نیز از آنجا که بموجب آئین خاص تاجگذاری شاهنشاه، و الاحضرت شاهپور رضا پهلوی به سمت ولیعهدی قانون اساسی کشور معین و نامیده شده اند بنابراین برای کسانی که برای شورش ۵۷ قائل به مشروعیت هستند مانند آقای فرهودی عنوان رضاپهلوی و الاحضرت رضا پهلوی ولیعهد سابق خواهند بود، و نمیشود صراحت تاریخ را نایده گرفت و بجای آن عنوان شاهزاده را جایگزین ساخت.

چنانکه همه ارتشیان که در دوران سلطنت مشروطه ایران درجات نظامی داشتند، اکنون هم با آن عناوین در داخل و خارج از کشور نامیده میشوند و در خارج از کشور زیر همان عناوین فعالیت های سیاسی کرده اند و میکنند ولی وقتی نوبت به خطاب کردن رضاپهلوی میشود (نوبت به اولیاء که رسید آسمان طپید) و آن قاعده معمول نادیده گرفته میشود.

اگر مردم آمریکا روسای جمهور سابق کشورشان را پرزیدنت خطاب میکنند، صراحت و سنت جمهوریت و قانون آن کشور است؛ این همان است که ایرانیانی که قائل به پایان رژیم سلطنتی ایران هستند باید همان عنوان را برای رضاپهلوی بکارگیرند که قانون اساسی و سنت سلطنت مقرر کرده است و این درست همان است که مردم آمریکا در مورد رئیس جمهور سابقشان بکار میبرند.

شاهزاده یک عنوان ساخته مخالفان تداوم سلطنت و بیشتر مروجین طرح هنری پرشت است عنوان مزبور در زمان قاجار مصرف داشته است در زمان سلطنت رضاشاه کبیر واژه مزبور از فرهنگ سیاسی ایران ساقط گردید و بجای آن و الاحضرت، شاهدخت و شاهپور رایج شد. ۶۰ سال است که واژه شاهزاده نسبت به هیچیک از افراد خاندان پهلوی بکار نرفته است و همواره از واژه و الاحضرت استفاده شده است.

همین کیهان لندن سالها اعلیحضرت را شهریار ایران خطاب میکرد و همینکه طرح هنری پرشت خود نما گردید کیهان هم بجای شهریار ایران نوشت «شاهزاده رضا پهلوی که خودش را شاه مینامد».

شاهزاده در فرهنگ عوام اطلاق به کسی میشود که ولگرد است، خراج است، قمارباز است، اهل کار و کسب و تحصیل نیست و به نوشته تیمسار جهانبانی بنقل قول از متصدی قهوه خانه کاروانسرا سنگی راه تهران **<هر که کون گشاد است شازده نامیده میشود>**.

تنها شهادت و اظهارات شادروان تیمسار جهانبانی که خودش هم شاهزاده بوده نیست در پارسی ویکی میخوانیم:

حگرچه واژه "شازده" مخفف شاهزاده است و در برخی مواقع معنی حقیقی شاهزاده را القاء میکند ولی بطور کلی فارسی زبانان از شاهزاده بعنوان واژه ای مزاح آمیز، طعنه آمیز، تمسخر آمیز و تحقیر آمیز استفاده میکنند..... در بین عموم چنین رایج است که افراد مغرور، لوس، بی لیاقت و بی عرضه را شاهزاده (شازده آقا و یا شاهزاده خانم) خطاب میکنند. در بین گروهی از مردم جوانان مرد زن نما و یا همجنسگرا را شاهزاده مینامند.^۲ (پارسی ویکی - دهخدا)

سلطنت طلبان و کسانی که بهر دلیل قائل به مشروعیت شورش ۵۷ و دستاوردهای آن نیستند، بطور طبیعی تمرکز سیاسی آنها روی مشروعیت قانون اساسی مشروطیت است و از آنجا که والا حضرت رضا پهلوی در تاریخ مقرر در قانون اساسی اتیان سوگند فرموده اند پادشاه قانونی قانون اساسی مشروطه شناخته میشوند و عنوان ایشان اعلیحضرت رضاشاه دوم است و شخص ایشان هم در این موضع حقوقی و سیاسی قرار دارند که در مصاحبه با رادیو فرانسه بخش انگلیسی فرموده اند.

نام من رضا پهلوی است و اگر بخواهید عنوان رسمی به آن نصب کنید من بعنوان رضاشاه دوم نامیده میشوم.

عنوان رسمی در کلام اعلیحضرت بازگو کننده مراسم تاجگذاری شاهنشاه و مراسم سوگند نهم آبان سال ۵۹ اعلیحضرت، بنابراین با التفات محکمی که رضاپهلوی به موقعیت رسمی خودشان داشته اند نمیتوان در کار سیاسی از عنوان رسمی ایشان استفاده نکرد، مگر برای کسانی که قائل به مشروعیت شورش ۵۷ و جمهوری اسلامی هستند که آنان هم همانطور که عرض شد تنها میتوانند از عنوان والا حضرت شاهپور رضاپهلوی استفاده کنند، مگر کسانی که به تداوم سلطنت قائل نبوده و معهدا در جهت تحقیر و سلب اعتبار اعلیحضرت فعاند.

عنوان مهم نیست

اعلیحضرت بعلت سعه صدر و بیشتر بمناسبت رعایت تحریم سیاسی خودشان بوسیله وزارت خارجه آمریکا اصراری در درست بکار بردن عنوان خودشان ندارند؛ و میفرمایند هر کس هر طوری که مایل است مرا خطاب کند.

ولی این تفکر فلسفی اعلیحضرت در شاهراه حقوق سیاسی مبارزه پاسخگو نیست و لذا از اعتبار لازم برخوردار نمیگردد زیرا:

مسئولیت ناشی از تکلیف است و تکلیف ناشی از امر قانون و تسری قانون بمناسبت سمت و مقام است (هر که بامش بیش برفش بیشتر) نمایان گر رابطه مقام و مسئولیت با تکلیف است کسی که مقامی ندارد تکالیف کار سیاسی هم ندارد.

در تطبیق مورد اگر رضاپهلوی متصدی سلطنت ایران شناخته شود نجات ایران که در قاعده حفظ حقوق ملت در سوگند نهم آبان اعلیحضرت پیاده شده در تکلیف قانونی ایشان قرار میگیرد و اگر بنا بر برداشت آقای فرهودی باشد ایشان شاهزاده هستند، هیچ تکلیفی برای مبارزه و حتی نجات ایران هم ندارند، زیرا شاهزادگی سمتی نیست که ایجاد تکلیف کند، شاهزاده بودن نسب است. تکلیف شاهزاده همان است که در فوق از پارسی ویکی بیان شد.

^۲ - این روزها مفت خور های درون رژیم اسلامی را هم «آقا زاده» و در مفهوم همان واژه های لیست شده مینامند.
ح-ک

تأیید اعلیحضرت

سابقه ای از اعلیحضرت درسنگرهای اولیه هست که اعلیحضرت میفرمایند:

> دکتر بختیار بمن میگفت و اصرار داشت که من فعالیت سیاسی نکنم؛ دوستان من به او میگفتند شما که شورش ۵۷ را انقلابی ملی و دستاورد آنرا سقوط رژیم شاهنشاهی ایران میدانید و قائل به حق سلطنت برای ولیعهد رضا پهلوی نیستید و ایشان را شاهزاده میدانید چرا قائل به حق فعالیت سیاسی برای ایشان نیستید؛ ایشان مانند هرایرانی حق فعالیت سیاسی را دارا میباشد. (ازحافظه استفاده شده).^۳

درست، مطلب بالا در مورد اظهارات آقای فرهودی مصداق دارد با این توضیح که ایشان که مانند بختیار دستاورد شورش ۵۷ را سقوط شاهنشاهی و جایگزینی جمهوری اسلامی میدانند و در نهایت برای رضاپهلوی قائل به تصدی سلطنت نیستند؛ چرا انتظار نجات ایران را از کسی دارد که به هیچوجه سمتی و تکلیفی و مقامی قانونی برای نجات کشورش نداشته و ندارد. تعهدات متوجه حفظ استقلال و وحدت ملی و دفاع از حقوق مردم در تکلیف ولیعهد قانونی است، نه هرکس که پدرش شاه بوده است.

دستاورد این تحریر

اصرار در درست خطاب کردن رضاپهلوی یعنی رعایت معیارهای حقوقی در رابطه با تکلیف و مسئولیت، یعنی ایجاد رابطه قانونی بین عمل و اقدامات رضاپهلوی در راه نجات ایران، یعنی رعایت سوگند نهم آبان و اصول متمم قانون اساسی که دستور العمل ایشان در تکلیف نجات ایران است.

مفهوم مخالف دستاوردهای فوق این است که رضا پهلوی و یا شاهزاده رضاپهلوی کوچکترین تکلیفی در نجات ایران ندارند و اگر در مقابل اصرار ما به اینکه چرا برای نجات ایران کاری نمیفرمایند کافی است؛ همان جواب داده شود که اعلیحضرت به نقل از دوستانشان به بختیار فرمودند؛ یعنی <وقتی شما من را متصدی سلطنت نمیدانید و شاهزاده و فرزند شاه فقید میدانید هیچ تکلیف قانونی برای فرزند شاه فقید نه در قانون اساسی و نه در سنت پادشاهی وجود ندارد>.

(۲) مواضع آقای فرهودی

آقای فرهودی گفته است تلخیص عنوان شاهزاده به ایشان **نباید** به حساب مواضع ایشان و یا شبکه بیان و یا من بیژن فرهودی گرفته شود. **واژه نباید**، در اظهارات فرهودی تاکید واهی است زیرا برداشت انسان ها از کلام در رابطه با عبارات و مفاهیم آنهاست و جانی برای نباید و باید بوجود نمیآورد کلمه نباید در ادعای فرهودی مصداق <کج دارو مریز است>.

****** بعد از ۴۰ سال مبارزه سیاسی، وحشت بیژن فرهودی از اینکه موضع شبکه بیان و یا خودش مشخص گردد کاملاً از این عبارت او نمایان است؛ آنها هم در خارج از کشور.

ناتمام

^۳ - شاپور بختیار مامور ویژه ای بود برای پایان بردن قانون اساسی مشروطه و متمم آن. این اظهارات از او نشان از ادامه همان ماموریت است. ح-ک